

حجه الله بیات



(۱)  
فتاری  
الگوهای

# کریلا و

سرآغاز:

همواره در پی اسوه‌ای اسپت تا خود را با آن همگون کند، زیرا الگویابی و الگوگیری از فطرت کمال جو و زیباطلب او سرچشمه می‌گیرد. انسان می‌خواهد در زندگی خود برترین‌ها را بشناسد و کمالات و امتیازات آن را فراچنگ آورد، اما پاسخ به این سؤال‌ها که الگوهای واقعی کیستند، ویژگی‌های آن‌ها چیست و چگونه می‌شود به آن‌ها دست یافت؟ مجال دیگر می‌طلبد با این حال مهم‌ترین نکته‌ای که درباره‌ی الگو باید مورد توجه قرار گیرد، پیروی عملی از آن است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«ان ابغض الناس الی الله عزوجل من یقتدی بسنة امام ولا یقتدی باعماله»<sup>۱</sup>

مغضوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است

بی‌شک حادثه‌ی عاشورا به عنوان یکی از بی‌نظیرترین حوادث تاریخ از زوایای مختلف قابل بررسی است. این واقعه که در کم‌ترین زمان و با افرادی معدود رخ داد، همیشه به عنوان انقلاب بزرگ بر تارک تاریخ بشر می‌درخشد و همه‌ی تحلیل‌گران را به اعجاب وامی‌دارد.

با توجه به جایگاه قیام عاشورا باید از این زاویه‌ی مهم نیز به آن نگریست که رویکرد کاربردی آن برای انسان‌ها چیست؟ ما در این مجال به موضوع «کریلا و الگوهای رفتاری» می‌پردازیم.

\* \* \*

انسان از اولین لحظه‌ی حیات خود

که به سنت امامی اقتدا کند، ولی به اعمال او اقتدا نکند.

قرآن کریم در ترسیم سیمای واقعی انسان‌های حق مدار و باطل مدار علاوه بر بیان ویژگی‌ها و معیارها نمونه‌های عینی آنان را نیز معرفی می‌کند.

این کتاب آسمانی وجود مقدس رسول گرامی اسلام ﷺ را الگوی نیکوی انسان‌های خدایطلب معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup> «برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید دارید و خدا را فراوان یاد می‌کنید، رسول خدا ﷺ [الگوی پسندیده‌ای است].»

در قرآن کریم الگوهای عینی تنها به پیامبر ﷺ که اشرف مخلوقات و دارای گوهر عصمت است، خلاصه نمی‌شود. در آینه وحی انسان‌های وارسته غیرمعصومی را می‌بینیم که در سخت‌ترین شرایط از وادی ضلالت به ساحل سعادت بار یافتند و نمونه‌ای برای همه مؤمنان شدند.

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عَسَدًا مِثْلَ ابْنِ عَسَدِكَ بئساً فی الجَنَّةِ...»<sup>۲</sup> «و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون را مثل می‌زند آن‌گاه که گفت: ای پروردگار من نزد خود در بهشت خانه‌ای برای من بنا کن ...»

در طرف مقابل نیز نمونه‌هایی از

الگوهای منفی می‌بینیم که علی‌رغم زمینه مساعد هدایت، کفر ورزیدند و نمونه‌ای شدند برای انسان‌های در وادی ضلالت.

«ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من اللّٰه شیئا...»<sup>۳</sup> «خدا برای کافران زن نوح و لوط را مثل می‌آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح، بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و آن‌ها نتوانستند عذاب خدا را از زنان خود دفع کنند ...»

### دائرة المعارف الگوها

یکی از ویژگی‌های عاشورا اوج «الگو دهی» آن است. این خصیصه چنان عیان است که حتی بزرگان غیرمسلمان را نیز به اعجاب واداشته و در مقابل شکوه خود به کرنش کشیده است. ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم، چراکه:

خوشر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

مهاتما گاندی رهبر استقلال طلب هند -

می‌گوید:

«من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام، را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق حسین پیروی

می‌دهد؛ نه خود و یزید را. از این روی در گفت و گوهای خود از واژه «مثل» بهره می‌گیرد. او در مقابل پیشنهاد بیعت، خطاب به ولید بن عتبه می‌فرماید:

«أَنْ مَثَلِي لَا يَعْطِي بَيْعَتَهُ سِرًّا»<sup>۸</sup> همانا ما کسی مثل من پنهانی بیعت نمی‌کند.  
«مَثَلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»<sup>۹</sup> فردی همانند من، با کسی همانند یزید، بیعت نمی‌کند.

امام علیه السلام در جواب مروان بن حکم نیز می‌فرماید:

«أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّغْتَ الْإِمَّةَ بَرَاعَ مِثْلِ يَزِيدٍ»<sup>۱۰</sup>  
همانا ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. وقتی امت اسلام به رهبری همچون یزید دچار شود، باید با آن وداع کرد.

این نوع جملات نشان دهنده این است که امام علیه السلام در صدد نمونه دهی و الگوسازی بوده است، به این معنا که اختلاف آنان بین دو فرد در موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص نیست. بلکه تقابل دوباور و تفکر در میان است که امکان دارد در هر مکان و زمان دیگر رخ دهد.

امام حسین علیه السلام در یکی از منازل بین راه به نام «بیضه» خود و یارانش را به عنوان الگوهای مثبت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ وَلَكُمْ فِي أَسْوَةٍ»<sup>۱۱</sup> من حسین بن علی

کند.<sup>۵</sup>  
آنطوان بارای مسیحی: می‌گوید:  
«اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری برپا می‌نمودیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.»<sup>۶</sup>  
عبدالرحمان شرقاوی - نویسنده  
مصری - می‌گوید:

«حسین شهید راه دین و آزادگی است؛ نه تنها شیعه باید به نام حسین بیاید، بلکه تمام آزادمدان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند.»<sup>۷</sup>

با این وصف اگر عاشورا را دایره المعارفی بدانیم که انواع منش‌ها و کنش‌ها را در جبهه حق و باطل در خود جای داده است، سخن‌گرافی نگفته‌ایم.

### الگوسازی امام حسین علیه السلام

بررسی قیام کربلا ما را به این باور می‌رساند که سیدالشهدا علیه السلام با توجه به وضعیت جهان اسلام و موقعیت کاروان خود حرکتی را طراحی کرده‌اند که علاوه بر پیروزی کامل خود در آن زمان و مکان در طول تاریخ جاودانه بماند و همیشه «کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ» باشد.

این حقیقت را می‌توان به روشنی در گفتار و کردار امام حسین علیه السلام دید، زیرا ایشان حق و باطل را در میدان مبارزه مقابل هم قرار

پسر فاطمه دختر رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - هستم. خود با شما و اهل بیتم با اهل بیت شماست و من الگویی شما هستم.

نظر به این که الگوهای کربلا و عاشورا از نظر نوع تفکر، جنسیت و سن متفاوتند، ما ابتدا آن‌ها را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌کنیم و در هر دسته ویژگی‌های برخی از مردان و زنان را در سنین مختلف بررسی می‌کنیم تا بهتر بتوانیم شخصیت‌های مشابه آنان را در زندگی خود بیابیم. مهم‌تر از آن بینیم ما در شمار کدامین آن‌ها هستیم.

### الگوهای مثبت (مردان)

#### حسین بن علی علیه السلام الگوی امیران

او سومین پیشوای معصوم است و پس از شهادت امام حسن علیه السلام امامت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده گرفت، اما پس از مرگ معاویه شرایط خاصی برای اسلام پیش آمد و همه ارزش‌های الهی علناً به تمسخر گرفته شد و به این ترتیب حضرت در یک موقعیت جدید قرار گرفت.

یزید که به اسم پادشاهی جانشین پدر شده بود، تنها مانع جدی خود را امام حسین علیه السلام می‌دانست و البته برای رفع آن حاضر به کشتن حضرت نیز بود برای همین به والی مدینه چنین نوشت:

«خذ الحسین و ... بالبیعه و من ابی

#### فاضرب عنقه و ابعث الی برأسه»<sup>۱۲</sup>

از حسین و ... بیعت بگیر و هرکس امتناع کرد گردن بزن و سرش را برای من بفرست.

در طرف مقابل، امام حسین علیه السلام کسی است که ابداً تن به بیعت ذلت‌بار نمی‌دهد زیرا خلافت را برای آل ابی‌سفیان حرام می‌داند و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «ولقد سمعت جدی رسول الله یقول: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان»<sup>۱۳</sup>

و هرگز از زیر بار مسؤولیت فرار نمی‌کند. امیر قافله عشق و شهادت موضع خود را با رساترین جملات و حماسی‌ترین عبارات بیان می‌کند.

#### «لا اعطیهم یدی اعطاء الذلیل ولا افرّ

منهم فرار العبید» من همچون ذلیلان به آنان دست بیعت نمی‌دهم و چون بندگان [بزدل] از آنان فرار نمی‌کنم.

#### «لولم یکن فی الدنیا ملجأ و مأوی لما

بایعت یزید ابن معاویه»<sup>۱۴</sup>

اگر در دنیا هیچ پناهگاه و جایگاهی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کنم.

#### «فاتی لاری الموت الآسعادة و الحیاة

مع الظالمین الآبرما»<sup>۱۵</sup>

همانا من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز خواری نمی‌بینم.

«الا و انّ الدعی بن الدعی قد ترکنی

خونش هدر نرود و اسلام حیات خود را باز یابد، باید دقیق‌ترین برنامه را طراحی کند. آن حضرت سر در راه دوست می‌نهد و تسلیم مشیت او می‌شود، اما تسلیم جو حاکم؛ هرگز. سیدالشهدا علیه السلام در این حرکت امام و حجت خدا است و یکی از مهم‌ترین وظایفش اتمام حجت است. او با تمام توان در هر فرصتی مردم را به حق دعوت می‌کند و علاوه بر آن که در بین راه با افراد متعددی چون «عبدالله بن حرّ جعفی»<sup>۱۸</sup> و طرمّاح و ... سخن می‌گوید و به برخی نامه می‌نویسد و از آن‌ها یاری می‌طلبد، در کربلا نیز مکرّر در مقابل صف دشمن خود و یاران با وفایش با جبهه باطل به مذاکره می‌پردازند، حتی امام علیه السلام از عمر سعد نیز صرف نظر نمی‌کند و تمام تلاش خود را برای جذب او به خرج می‌دهد، و چند این دلسوزی ثمری ندارد. در این رابطه خطبه‌های امام در کربلا معروف است<sup>۱۹</sup>

روشن است که امام می‌خواهد با تمام وجود وظیفه خود را که اتمام حجت بر همگان است، انجام دهد و گرنه او کسی است که در اوج غنای روحی در شب عاشورا از تمامی یارانش می‌خواهد از تاریکی شب استفاده کنند و از میدان خطر دور شوند. ویژگی دیگر امام حسین علیه السلام این است که با وجود آگاهی از آینده حرکت عاشورا، هرگز جنگ طلب نبود و واکنش‌های او در مقابل تحركات دشمن صورت می‌گرفت و هرگز

(رکّزنی) بین اثنتین بین السلة والذّله وهیهات منا الذّله»<sup>۱۶</sup> آگاه باشید که یزید مرا بین دو چیز مخیر کرده، بین کشته شدن و ذلت و هیهات که ما ذلت را بپذیریم.

امام حسین علیه السلام از طرفی می‌داند که قطعاً کشته می‌شود و یزید هرگز از او دست برنمی‌دارد.

برای این است که در جواب محمّد حنیفه می‌فرماید:

«یا اخی! لو کنت فی بطن صخره، لاستخر جونی منها فیقتلونی» ای برادر! اگر در دل صخره هم پنهان شوم، آن‌ها حتماً مرا بیرون می‌آورند و می‌کشند.

برای سیدالشهدا علیه السلام کاملاً روشن است. چنان که در جواب ام سلمه چنین می‌فرماید:

«یا اماه قد شاء الله عزوجل ان یرانی مقتولاً مذبوحاً ظلماً و عدواناً و قد شاء ان یری حرمی و رهطی و نسائی مشردین و اطفالی مذبوحین مظلومین مأمورین مقیدین و هم یستغیثون فلا یجدون ناصراً و لامعیناً»<sup>۱۷</sup>

امام از طرفی می‌بیند اسلام آخرین نفس‌های خود را می‌کشد و به انواع بیماری‌های مهلک گرفتار شده و از طرفی خودش حتماً کشته می‌شود و برای نجات و تجدید حیات دین خدا تنها خون اوست که به گروهِ خون اسلام می‌خورد، اما برای آن که

سوی مکه نرود و خود را از نیروهای وابسته به حکومت یزیدی دور کند.

محمد کاملاً امام حسین علیه السلام را می‌شناخت و دیدگاه خود را هنگام حرکت امام علیه السلام از شهر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین اظهار کرد: «ای برادر! تو محبوب‌ترین مردم و عزیزترین آنان پیش من هستی. من قصد نصیحت ندارم و احدی را سزاوارتر از تو برای این کار نمی‌بایم، اطاعت تو بر گردن من واجب است، زیرا خداوند تو را بر من شرافت داده و تو را از آقایان بهشت قرار داده است.»<sup>۲۰</sup>

امام حسین علیه السلام با توجه به جایگاه مدینه در تاریخ اسلام و خاطراتی که از این شهر در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه زهرا و امام حسن علیه السلام دارد آن را به عنوان پایگاهی مهم می‌بیند، لذا حرکت را از آن آغاز و به آن ختم خواهد کرد. بنابراین باید فضای فرهنگی آن را کاملاً حفظ کند. آن حضرت با شناختی که از برادرش محمد حنفیه دارد او را به عنوان مسؤول حفاظت و اطلاعات شهر مدینه منصوب می‌کند تا اخبار آن را لحظه به لحظه به ایشان برساند.

**امام به محمد بن حنفیه می‌فرماید:**

«و اما انت یا اخی! فلعلیک ان تقیم بالمدينه فتكون لی عینا علیهم ولا تخف عنی شیئا من امورهم»<sup>۲۱</sup>

نمی‌خواست آغازگر جنگ باشد. برای همین بود که فرمود:

«ما كنت لا بدأهم بالقتال» من جنگ با ایشان را آغاز نمی‌کنم.

در این بین جبهه حق و باطل هیچ گونه تناسبی با هم ندارند. از لحاظ نیروی انسانی، دستگاه تبلیغاتی، جایگاه اجتماعی، تجهیزات و تدارکات و ... هیچ گونه موازنه‌ای وجود ندارد از این جهت است که امام باید برترین افراد را با خود همراه کند - که میان آن‌ها زنان، دختران و کودکان هم دیده می‌شود - پس از حادثه عاشورا روشن می‌گردد که نیمی از رسالت الهی آن امام علیه السلام به عهده حسینیان و نیمی دیگر به عهده زینبیان است. وقتی امام علیه السلام و یارانش در اوج عزت شاهد شهادت می‌نوشند، کاروان پرچم افتاده آنان را برمی‌دارد و راه را ادامه می‌دهد تا پیغام کربلا و عاشورا در آن زمان و مکان به دست فراموشی سپرده نشود و بدین سان شکوه این قیام ستبرگ برای همیشه تاریخ جاویدان می‌ماند.

**محمد حنفیه: الگوی فرمانبرداران**

او فرزند علی علیه السلام و از مردان دلیر است. در مدینه می‌زیست، در جنگ جمل علمدار سپاه پدرش بود و در جنگ نهروان هم حضور داشت. هنگامی که تصمیم امام حسین علیه السلام را نسبت به ترک مدینه دانست، پیش‌نهادهایی به ایشان داد. از جمله این که به

فرستاده شد، او بارد آن وفاداری خویش را به امام ثابت کرد و با قاطعیت در رکاب مقتدای خود ایستاد و در حمایت از دین و وفاداری به عهد و پیمان، الگوی همگان شد.

روز عاشورا سه برادر دیگر عباس پیش از او به شهادت رسیدند. وقتی علمدار کربلا از حسین علیه السلام اذن میدان طلبید، حضرت از او خواست که برای کودکان تشنه و خیمه‌های عطشناک آب تهیه کند. ابوالفضل علیه السلام به فرات رفت. در حالی که پانصد سواره نظام آن را محاصره کرده بودند. با آنان درگیر شد و دستان مبارکش قطع گردید و سرانجام به شهادت رسید.

نقش مهم علمدار امام علیه السلام در کربلا باعث شد تا شهادت او برای امام علیه السلام بسیار ناگوار و شکننده باشد. برای همین بود که بر بالینش با آهی جانسوز فرمود:

«الان انكسر ظهري وقلت حيلتي و...»<sup>۲۴</sup>

امام سجاد علیه السلام درباره مقام آن حضرت می‌فرماید:

«وان للعباس عندالله تبارك و تعالی منزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة»<sup>۲۵</sup>  
همانا عباس نزد خداوند متعال منزلتی دارد که تمام شهدا در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند.

علی بن الحسین علیه السلام الگوی جوانان

اما تو ای برادرم! وظیفهات این است که در مدینه بمانی و چشم من بر آنان باشی تا چیزی از امور آن‌ها بر ما مخفی نماند.

عباس بن علی علیه السلام الگوی وفاداران

امام صادق علیه السلام درباره او می‌فرماید:

«كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة صلب الايمان جاهد مع ابي عبدالله وابلى بلاء حسنا ومعنى شهدا»<sup>۲۲</sup>

عموی ما عباس بن علی دارای بصیرت دینی و استواری در باور بود. در راه خداوند در رکاب ابی عبدالله جهاد کرد و نیکو آزمایش داد و به شهادت رسید.

عباس علیه السلام مدت چهارده سال از زندگی رادر زمان پدرش گذراند و در بعضی جنگ‌ها حضور داشت، ولی پدر اجازه کارزار به او نمی‌داد و در کربلا ۳۴ سال داشت.

«آن حضرت قامتی رشید، چهره‌ای زیبا و شجاعتی کم نظیر داشت و به خاطر سیمای جدایش او را قمر بنی هاشم می‌گفتند. در کربلا سمت پرچمداری سپاه حسین علیه السلام و سقایی خیمه‌های اطفال و اهل بیت ایشان را داشت و در رکاب برادر غیر از تهیه آب، نگرهبانی خیمه‌ها و امور مربوط به آسایش و امنیت خاندان سیدالشهدا بر عهده او بود. تا زنده بود، دودمان امامت، آسایش و امنیت داشتند.»<sup>۲۳</sup>

وقتی از طرف شمر برای او امان نامه

او فرزند بزرگ سیدالشهدا علیه السلام و شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است. سن او را در کربلا بین ۱۸ تا ۲۸ سال ذکر کرده‌اند. وقتی از امام علیه السلام برای رفتن به میدان اذن گرفت، امام چهره به آسمان دوخت و فرمود:

«اللّٰهُمَّ اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس برسولک محمد خَلَقَا وَخُلِقَا وَنَطَقَا کَنَا اِذَا اشْتَقْنَا الی رُؤیة نَبِیِّکَ نَظَرْنَا الِیْهِ.»<sup>۲۶</sup>

شجاعت و دلاوری علی اکبر، رزم‌آوری و بصیرت دینی و سیاسی او در سفر کربلا به ویژه در روز عاشورا تجلّی کرد. سخنان، فداکاری‌ها و رجزهایش دلیل آن است.

پس از شهادت یاران، او اولین کسی بود که از بنی‌هاشم به میدان رفت و با سپاه دشمن رو در رو شد. پیکار بی‌امان او را سخت تشنه کرد، به خیمه‌ها آمد، اما بی آن که آب بنوشد، با همان حال تشنگی و جراحات دوباره به میدان رفت و جنگید تا به شهادت رسید. وقتی امام علیه السلام بر بالین او رسید، صورت به چهره خونین او نهاد و با نفرین بر دشمن، این جمله را تکرار کرد:

«علی علی الدنیا بعدک العفا.»

### قاسم بن الحسن الگوی عاشقان

او نوجوانی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، اما در اوج معرفت، محبت و اطاعت گام برمی‌دارد.

اشتیاق او به شهادت زیباترین صحنه‌ای است که تاریخ به خود دیده است. وقتی در آن حلقه عاشقانه شب عاشورا، رخداد فردا روشن شد، او با نگرانی از این که ممکن است، از قافله عشق و شهادت عقب بماند از عمومی خود می‌پرسد: «آیا من هم به شهادت می‌رسم؟» سؤال او سکوت را بر خیمه‌گاه امام حاکم می‌کند.

و امام می‌پرسد: «کیف الموت عندک» و قاسم زیباترین و رساترین جمله را بر زبان جاری می‌کند. می‌گوید: «الموت عندی احلی من العسل.»

وقتی قاسم با اصرار از امام علیه السلام اذن میدان می‌طلبید و امام علیه السلام به دلیل کمی سن او اجازه نمی‌داد، پیوسته تقاضای خود را تکرار می‌کرد تا اجازه گرفت و به میدان رفت و پس از مبارزه‌ای بی‌امان شهید شهادت نوشید. ابوالفرج از حمید بن مسلم روایت می‌کند:

«جوانی به میدان کارزار آمد که صورتش چون قرص ماه می‌درخشید. شمشیر در دست و پیراهن عربی و ازاری بر تن و کفش در پا داشت می‌خواست با شمشیر حمله کند، بند یکی از کفشهایش پاره شد. ایستاد تا آن را محکم کند، عمر بن سعد بن نفیل از دی می‌گفت: «به خدا سوگند که به این دشمن حمله خواهم کرد.»

صورت بر نگرداند که شمشیری بر



فریاد زد یا عمّاه! حسین علیه السلام او را در آغوش کشید و گفت: برادرزاده! شکبیا باش؛ مصیبت را تحمل کن و در انتظار پاداش نیکو باش. خداوند تو را به نیاکان صالح و اجداد شایسته ات ملحق خواهد کرد. سپس دستان مبارکش را به آسمان بلند کرد و فرمود:

«اللهم امسک عليهم قطرة السماء و امنعهم برکات الارض و ...»<sup>۲۸</sup>

خدایا! قطره های آسمانی را از آنان امساک کن و برکات زمین را از آنان بگیر و ...

### عبدالله بن حسین: الگوی کودکان

سربازی شیرخوار که در روز عاشورا در آغوش پدر به شهادت رسید. آن گاه امام جسد مبارکش را کنار خیمه ها در گودالی که حفر کرده بود، به خاک سپرد.

مسعودی، اصفهانی، طبری و دیگران نوشته اند: هنگامی که حسین از زندگی مأیوس شد، به خیمه خود آمد. کودک خردسالش را خواست تا با او وداع کند، زینب علیها السلام او را آورد. حسین کودک را در بغل گرفت و به او نگریست که تیری آمد و به گلوی طفل اصابت کرد و به شهادت رسید. امام خون ها را به آسمان می پاشید و می فرمود:

«اللهم ان حسبنا النصر من السماء فاجعل ذلك لما هو خير لنا وانتقم لنا من هؤلاء الظالمين فلقد هون ما بي اِنَّه يعينك يا

سرش فرود آمد. جوان به صورت به زمین افتاد و فریاد زد و اعماه»

عمویش ابا عبدالله علیه السلام خود را بر بالین او رساند. او در حال جان دادن بود. پیکر او را آورد و کنار شهدای اهل بیت علیهم السلام قرار داد.

### عبدالله بن حسن الگوی ایثارگران

نوجوانی ۱۱ ساله که برای دفاع از حریم ولایت جانبازی کرد. شیخ مفید می نویسد: «چون مالک بن النسر الکنندی شمشیر بر سر حضرت فرود آورد، حضرت کلاه را از سرش بیرون آورد پارچه و کلاه دیگری خواست، سر مبارکش را با پارچه بست و کلاه بر سر نهاد و عمامه را روی آن بست شمر و اطرافیان به جای خود برگشتند. امام کمی درنگ کرد و سپس برگشت. اطرافیان هم برگشتند و اطراف حضرت حلقه زدند. عبدالله بن الحسن که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود از خیمه بیرون آمد و دوید تا خود را به عمویش برساند، زینب علیها السلام خود را به عبدالله رساند و خواست او را نگهدارد، اما او قبول نکرد. امام علیه السلام فرمود: خواهرم او را بگیر و با خود ببر. عبدا... مقاومت کرد و گفت: به خدا سوگند! از عمویم جدا نمی شوم.»<sup>۲۷</sup>

بحر بن کعب به طرف حسین شمشیری فرود آورد. عبدالله فریاد زد: وای بر تو ای بد زادا! می خواهی عمویم را بکشی. دستش را سپر کرد. دست او جدا شد و آویزان گشت.

ارحم الراحمین»<sup>۲۹</sup>

پروردگارا! اگر نصرت آسمانی را از ما باز داشته‌ای، پس پیروزی ما را در هر موردی که به نفع ماست، نصیبمان فرما و از این مردم ستمگر انتقام ما را بگیر. آنچه بر من وارد شد، چون در منظر توست، برایم سهل است. ای مهربان‌ترین مهربانان!

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «قطره‌ای از آن خون‌ها بر زمین برنگشت.»

### مسلم بن عقیل، الگوی سفیران

او نمایندهٔ اعزامی سیدالشهدا علیه السلام از مکه به کوفه بود تا اوضاع بیعت گرفتن از مردم را بررسی کند. مسلم پسر عموی امام علیه السلام و مورد وثوق وی بود. در جنگ صفین در جناح راست لشکر علی علیه السلام شمشیر می‌زد. و در رشادت، جوانمردی و جنگ‌آوری مشهور بود. امام حسین علیه السلام در پاسخ دعوت‌نامه‌های مکرر شیعیان و سران کوفه طی نامه‌ای مسلم بن عقیل را به عنوان «برادر، پسر عمو و فرد مورد اطمینان خود» معرفی کرد. او سعی داشت برای امام از مردم بیعت بگیرد، حدود هجده هزار نفر با او به نفع امام بیعت کردند. با منصوب شدن ابن زیاد به ولایت کوفه به منظور مقابله با حرکت مسلم علیه السلام محل اختفای او معلوم شد. ابن زیاد با جمع کردن سران شهر و تطمیع و ایجاد رعب و وحشت همه را از اطراف سفیر امام

پراکند. او در کوفه تنها ماند و در نهایت در کوچه‌های کوفه یک تنه با سربازان ابن زیاد جنگید تا دستگیر شد. او را به قصر ابن زیاد روانه کردند و به دستور ابن زیاد بالای قصر سر از بدنش جدا کردند و پیکرش را به زیر افکندند.

### حبیب بن مظاهر: الگوی ریش سفیدان

او از طائفهٔ بنی اسد، کوفی و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در جنگ‌های صفین، نهران و جمل در رکاب علی علیه السلام بود و از اصحاب خاص ایشان به شمار می‌رفت. از حاملان علم حضرت شمرده می‌شد و امام علی علیه السلام او را از اتفاقات آینده آگاه ساخته بود. در نهضت مسلم در کوفه از کسانی بود که برای گرفتن بیعت، با او بسیار همکاری می‌کرد و از سران شیعه در کوفه بود. به امام نامه نوشت. او نزد امام حسین علیه السلام نیز مقام والایی داشت. امام علیه السلام در کربلا او را فرماندهٔ جناح چپ سپاه خود کرد. حبیب تلاش کرد افرادی از طائفهٔ بنی اسد را برای یاری امام بیاورد اما سپاه اموی مانع پیوستن آنان به امام شدند.<sup>۳۰</sup>

حبیب که در آن هنگام ۷۵ سال داشت، در شب عاشورا صحنه‌های زیبای فداکاری و شوق به شهادت به یادگار گذاشت. او وقتی مورد انتقاد یزید بن حصین قرار می‌گیرد که حبیب این چه وقت خنده است؟

ورزید، مورد انتقاد همسرش «دلهم بنت عمر» قرار گرفت و وادار شد به سوی امام برود. پس از لحظاتی زهیر برگشت و دستور داد خیمه‌اش را برچینند و کنار خیمه امام حسین علیه السلام برپا کنند. تاریخ گفت و گوی امام علیه السلام را با او ثبت نکرده است. او از آن لحظه ره یافت و حسینی شد. در میان قومش از شرافت بالایی برخوردار بود و مردی دلیر و جنگ آوری مشهور بود. به همسرش رو کرد و گفت: تو آزادی؛ پیش خانواده‌ات برو که دوست ندارم، ضرری از جانب من به تو برسد. سپس به همراهانش گفت: هر که مایل است، از من پیروی کند و گرنه برای همیشه از هم جدا می‌شویم. سپس از حادثه‌ای که برای او و سلمان فارسی در محل بلنجر پیش آمده بود، یاد کرد. سلمان به او گفته بود: «چون جوانان آل محمد صلی الله علیه و آله را درک کردید و همراه آنان جنگیدید، آن وقت از توفیقی که نصیب شما گشته، بیشتر خوشحال می‌شوید.»<sup>۳۴</sup>

او در کربلا به فرماندهی جناح راست لشکر امام حسین علیه السلام منصوب شد و شب عاشورا بهترین و زیباترین صحنه‌های وفاداری را تثبیت کرد.

### حزب بن یزید ریاحی: الگوی توبه کنندگان

او از خاندان‌های معروف عراق و

پاسخ می‌دهد: «چه لحظه‌ای برای سرور از این ساعت شایسته‌تر! تنها بین ما و حورالعین شمشیر آنان فاصله است.»

وقتی حبیب متوجه نگرانی زینب کبرا می‌شود با اهل بیت امام علیه السلام همدردی می‌کند و آنان را دلداری می‌دهد و به یاران امام علیه السلام هشدار می‌دهد که نکند حرف‌ها و حرکات آنان سبب نگرانی بانوی بزرگ کربلا شده باشد.<sup>۳۱</sup>

روز عاشورا حبیب باسن بالایی که دارد در مبارزه خود ۶۲ نفر را می‌کشد و سرانجام شهد شهادت را می‌نوشد.<sup>۳۲</sup>

### زهیر بن قین: الگوی ره یافتگان

او ابتدا از هواداران عثمان بود و براساس تبلیغات مسموم دشمن چنان می‌پنداشت که عثمان مظلوم کشته شده است. بر همین اساس با علی علیه السلام میانه خوبی نداشت. این ذهنیت همراه با رعب و وحشتی که بنی امیه ایجاد کرده بود، باعث می‌شد تا از امام حسین علیه السلام نیز فاصله بگیرد. در سال ۶۰ هـ. ق. او نیز همراه خانواده‌اش به حج رفته بود و در راه برگشت به کوفه در منزل «زرود» اردو زد. وقتی امام علیه السلام خیمه او را دید، قاصدی به دنبالش فرستاد و پیغام داد: «ان القنی اکلمک»<sup>۳۳</sup>

با من ملاقات کن تا با تو سخن بگویم. وقتی زهیر از ملاقات با امام علیه السلام امتناع

جنگیدن با امام حسین علیه السلام منصرف می‌کند و پس از جنگی بی‌امان به شهادت می‌رسد. امام نیز بر بالین او حاضر می‌شود و خطاب به او می‌فرماید:

«انت الحرّ كما سمّتك أمّك وانت الحرّ  
في الدنيا وانت الحرّ في الآخرة»<sup>۳۶</sup>

تو همان گونه که مادرت نامت را حرّ نهاده، حر و آزاده‌ای آزاد در دنیا و آخرت.

### جَوْنِ بْنِ جَوَى: الْكُوى آزادگان

او غلام ابوذر غفّاری است که پس از شهادت مولایش به مدینه برگشت و در خدمت اهل بیت علیهم السلام در آمد. از مدینه تا مکه امام را همراهی کرد و از آن‌جا به کربلا آمد. چون به اسلحه‌سازی و اسلحه‌شناسی آشنا بود، به نقل ابن اثیر و طبری شب عاشورا هم به کار اصلاح سلاح‌ها اشتغال داشت.

با این که سن او زیاد بود، روز عاشورا اذن طلبید. امام علیه السلام به او رخصت داد و آزادش کرد، اما او به امام علیه السلام عرض کرد: گرچه نسیم پست و بویم ناخوش و چهره‌ام سیاه است، ولی می‌خواهم به بهشت بروم و شرافت یابم و رو سفید شوم. از شما جدا نمی‌شوم تا خون سیاهم با خون شما آمیخته شود. وقتی پس از رزمی قهرمانانه به شهادت رسید، امام علیه السلام بالای سر او آمد و چنین دعا کرد:

«اللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ رِيحَهُ وَاحْشِرْ  
مَعَ الْأَبْرَارِ وَعِزِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ

رؤسای کوفیان بود. به درخواست ابن زیاد برای مبارزه با حسین علیه السلام فراخوانده شد و به سرکردگی هزارسوار برگزیده شد. گفته‌اند: وقتی از دارالاماره با مأموریت بستن راه بر امام حسین علیه السلام بیرون آمد، ندایی شنید که: ای حرّ! تو را مژده باد به بهشت ....

این موضوع برای او سؤال برانگیز بود که بهشت با جنگیدن با حسین بن علی علیه السلام چگونه ممکن است؟ او با لشکرش در منزل قصر بنی مقاتل باشراف راه را بر امام می‌بندد و نسبت به توقف کاروان کربلا پافشاری می‌کند. امام علیه السلام با ناراحتی به او می‌فرماید: «تکلّمت أمّک»<sup>۳۵</sup> مادرت به عزایت بنشیند. اما حرّ با شناختی که از امام دارد و مقام و منزلت مادرش را می‌داند حرمت نگه می‌دارد و پاسخ نمی‌دهد.

او با کاروان امام مماشات می‌کند تا دستور توقف آنان می‌رسد. حرّ که از ابتدای حرکت، بر سر دو راهی حق و باطل با خود کشمکش داشت، با جدّی شدن جنگ در روز عاشورا در حسّاس‌ترین لحظه برترین انتخاب را در زندگی انجام می‌دهد و به بهانه آب دادن اسبش از وادی ظلمت به بهشت هدایت قدم می‌گذارد و با توبه‌ای عملی، شکوه اراده انسان را در گزینش راه درست نشان می‌دهد.

او اذن میدان گرفت تا اولین نفر باشد که به میدان می‌رود. با خطابه‌ای مؤثر عده‌ای را از

- ۴- تحریر / ۱۰۰.
- ۵- جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، ۲۷۹.
- ۶- همان / ۲۸۲.
- ۷- همان / ۲۸۳.
- ۸- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۱۸.
- ۹- ص ۲۸۳.
- ۱۰- همان، ص ۲۸۴.
- ۱۱- ص ۳۶۱.
- ۱۲- مقتل المرقوم، ص ۱۲۹.
- ۱۳- ص ۱۲۳.
- ۱۴- همان، ص ۱۳۵.
- ۱۵- همان، ص ۱۹۴.
- ۱۶- همان، ص ۲۰۷.
- ۱۷- همان، ص ۱۳۶.
- ۱۸- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۵.
- ۱۹- همان، ص ۴۱۶.
- ۲۰- همان، ص ۲۸۹.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ترجمه، ص ۹۱.
- ۲۳- جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۹۳.
- ۲۴- مرقوم، مقتل الحسین، ص ۲۷۰.
- ۲۵- جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۲۲.
- ۲۶- ابصار العین فی انصار الحسین، همان، ص ۹۲.
- ۲۷- همان، صص ۱۰۲ و ۱۰۱.
- ۲۸- همان، ص ۱۰۳.
- ۲۹- همان، ص ۱۰۳.
- ۳۰- جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۱.
- ۳۱- مرقوم، مقتل الحسین، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.
- ۳۲- همان، ص ۲۴۴.
- ۳۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۲.
- ۳۴- مرقوم، مقتل الحسین، ص ۱۷۷.
- ۳۵- جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۴.
- ۳۶- مرقوم، مقتل الحسین، ص ۲۴۵.
- ۳۷- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۵۲.
- ۳۸- جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۵.
- ۳۹- مرقوم، مقتل الحسین، ص ۲۵۲.

محمد<sup>۳۷</sup> پروردگار! صورتش را سفید و بویش را خوش گردان و او را با ابرار محشور کن و بین او و محمد و آل محمد آشنایی ده. امام باقر از امام سجاده<sup>علیه السلام</sup> روایت می‌کند: «پس از عاشورا که مردم برای دفن کشته‌ها به میدان می‌آمدند، پس از ده روز بدن جون را در حالی یافتند که بوی مشک از آن به مشام می‌رسید.»

### عابس ابن ابی شیبب شاکری - الگوی شجاعان:

عابس از رجال برجسته شیعه و مردی دلیر، سخنور، کوشا، شب‌زنده‌دار و از طایفه بنی شاکر بود؛ طایفه‌ای که از شیعیان مخلص و فداکار در راه ولایت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> بودند و از شجاعان عرب به شمار می‌آمدند. به آنان «فتیان العرب» می‌گفتند.<sup>۳۸</sup> دلاوری‌های او در کربلا مشهور است. رشادت‌های او چنان بود که سپاه کوفه از نبرد تن به تن با وی ناتوان بودند. به دستور عمر سعد از اطراف او را سنگباران کردند. او هم زره را از تن بیرون آورد و کلاهخود از سر برداشت و با تیغ بر دشمن حمله کرد. و آن قدر یک تنه جنگید تا در قلب میدان و محاصره دشمن به شهادت رسید.<sup>۳۹</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۲- احزاب / ۲۱.
- ۳- تحریر / ۱۱.